

## بررسی وجود پدیدارشناسی زندگی در خانه‌های ایرانی با بهره‌گیری از روش نحو فضا (مطالعه موردی: خانه‌های همدان)\*

روناک پناهی\*\*، پروین پرتوی\*\*\*، سید جلیل موسوی\*\*\*\*، محمد صابر باقریان\*\*\*\*\*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۸/۲۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

### چکیده

تصور بشر بهمنزلهٔ فاعل شناسا (سوژه) و جهان بهمنزلهٔ موضوع شناسایی (ابن‌هه)، قراردادن اُبزه در مقابل سوژه و خرد در مقابل اُسطوره، تحقیر گذشته، تنزل یافتن ارزش‌ها، استانداردگرایی، ساده‌گرایی، اصالت دادن به خرد، عملکردگرایی افراطی و سرعت چونان کلیدوازه‌های شهر ماشینی، تبلور رویکردهای راسیونالیسم و پوزیتیویسم در اصول معماری و شهرسازی مدرن است که پیامد آن فضاهای تهی و خالی از روح است. این امر، بهویژه در کشورهایی که خاستگاه مدنیته نبوده‌اند و از تاریخ و سنتی دیرینه برخوردارند، مانند ایران، در عین ایجاد تغییرات گسترده در سبک زندگی مردم، موجب تعارضات گسترده با سنت نیز شده است، تحولات و تعارض‌هایی که در همه سطوح وجود زندگی چنین جوامعی بهویژه در امری عینی، مانند «خانه» به‌وضوح آشکار است. در پی آن پدیدارشناسی «خانه» در بسیاری از مطالعات به درک کیفیت خانه و مفاهیم آن می‌پردازد و بر ساحت هستی‌بخش زندگی در خانه تأکید دارد. این پژوهش بر آن است تا مولفه‌های متناسب با پدیدارشناسی زندگی در خانه‌های ایرانی را اخذ کند. این پژوهش در سامانه تحقیق پدیدارشناسی با رویکردی تأویلی/تفسیری جای دارد. توصیف و تحلیل داده‌ها در حوزه راهبرد استدلال منطقی با روش کمی و کیفی و تکیه بر نحو فضا (دستور زبان) انجام شده است. انتخاب نمونه‌ها هدفمند بوده و از خانه‌های تاریخی و معاصر شهر همدان گزینش شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که خانه ساختار و ساحت مناسبی برای تبلور وجود پدیدارشناسی زندگی که شامل مؤلفه‌هایی همچون خلوت، نمادی از خود و جهان، مرکز، عرصه درون - برون، امنیت و آرامش، عشق و احساسات، تقدس و جاودانگی، مأنوس بودن و هویت فراهم می‌کند که علاوه بر نیازهای فیزیکی و مادی ساکنین، نیازهای معنوی و روحانی آنان را نیز برآورده می‌کند.

### واژگان کلیدی

خانه ایرانی، سکونت، پدیدارشناسی، زندگی، نحو فضا

\* این مقاله برگفته از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «پدیدارشناسی معنای سکونت در خانه‌های شهر همدان؛ موردپژوهی: خانه‌های منطقه یک همدان» به راهنمایی نگارنده‌گان دوم و سوم و مشاوره نگارنده چهارم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان است.

\*\* گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

\*\*\* استاد گروه برنامه‌ریزی شهری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، تهران، ایران (نويسنده مسئول)

\*\*\*\* استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

\*\*\*\*\* استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

## مقدمه

تجربه‌های وجودی در مکانی که جهان را در خود گشوده دارند، احساسات عمیقی را در انسان ایجاد می‌کنند که سازنده زندگی است و به آن ارزش، معنا و عمق می‌بخشنند. خانه بهمثابه عرصه فضای زیسته، تجربه‌های وجودی را در درون خود نهفته دارد و مجموعه‌ای از آداب و رسوم و جریان زندگی روزمره است. خانه همواره به عنوان بنیادی‌ترین عامل مکان‌مندی، استقرار و سکونت انسان بوده است. با در نظرداشتن اینکه ماهیت یک خانه، و رای شکل ظاهری و عملکردی آن است و در برگیرنده کیفیت‌های چندبعدی، متکثر و متنوعی است، نیل به آن صرفاً با به کارگیری روش‌های علمی که عمدتاً بر مشاهده، اندازه‌گیری و مقایسه مبتنی است، ممکن نخواهد بود. به روایت الیاده «خانه ماشینی برای زندگی کردن نیست، بلکه عالمی است که شخص برای خود بنا می‌کند» (Eliade, 1987). خانه تأثیرگذارترین فضایی است که در پیرامون ما وجود دارد و مکانی است که اولین تجربه‌های بی‌واسطه با فضا، در انزوا و جمع در آن صورت می‌گیرد. نقطه‌ای است که شکل محیطی مفروض را به مکانی مسکوت تغییر می‌دهد. ازین‌رو اهمیت معنایی خانه در وهله اول در ایجاد حس ثبت و ثبات‌بخشی در کره خاکی و جهان است و در فرهنگ ایرانی، خانه همواره محلی برای ظهور و شکل‌گیری خانواده محسوب می‌شود (کشفی و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۰).

یکی از دیدگاه‌هایی که می‌کوشد با نگرش انسانی و کیفی، این مقوله را توصیف کند، پارادایم «پدیدارشناسی» است. قرائت پدیدارشناسانه از «خانه» به این مفهوم است که آن برای ما در سطح متنوعی واجد معنی است و ما با نگاهی پدیدارشناسانه، در جستجوی کشف رمز این معانی هستیم. همچنین با توصیف آن، شناسایی ساختارهای ثابت و نامتغير امکان پذیر خواهد بود، چراکه این ساختارها دارای کیفیت‌هایی هستند که محیط‌ها را به مکان‌ها ارتقا می‌دهند. دلیل تمایل به انتخاب پارادایم پدیدارشناسی در بیان معنای سکناگرینی و زندگی، این باور است که رویکردهای اثباتی و علمی نمی‌توانند زندگی و حیات را آن‌گونه که زیسته شده، بررسی کنند و بفهمند. بدین علت که این رویکردها دارای نگاه بیرونی به مکان هستند و انسان را از تماس دست‌اول و ملموس اشیا و واقعیت‌ها محروم می‌نمایند و او را در دنیای انتزاعی و غیرواقعی قرار می‌دهند؛ لذا جهت فهم عمیق معنای سکونت و زندگی از منظر پدیدارشناسی، پژوهشی در خانه‌های سنتی و خانه‌های جدید شهر همدان انجام می‌پذیرد. می‌توان این نمونه از معماری ایرانی (خانه‌ها) را از نمونه‌هایی دانست که انگاشتها و احساس‌های پدیدارشناسختی در آنها قابل مشاهده و ادراک است. همچنین این خانه‌ها بیشتر «خانه‌اند»، چون «کاشانه‌بودگی» شان را نمایان می‌کنند. در سوی دیگر این پژوهش به دستور زبان (نحو فضا) پرداخته شده است که تلاشی است در رابطه با این موضوع که وضعیت پیکره‌بندی فضایی خانه، چگونه یک معنی اجتماعی یا فرهنگی را آشکار می‌کند. پیکره‌بندی فضایی، مستقیماً بر رفتار پاسخگو نیست؛ لیکن ساختار دادن ذهنی پیکره‌بندی فضایی بر مبنای شناخت فضایی بر رفتار پاسخگو است و در اینجاست که پدیدارشناسی سکونت می‌توان نقش ایفا کند. به عبارتی، بین شناخت فضایی (ادراک معنایی) و پیکره‌بندی فضایی، رابطه‌ای دو سویه برقرار است. بدین سبب که ادراک معنای سکونت و زندگی وابسته به ویژگی‌های کالبدی مکان (عینی) و درک افراد (ذهنی) است و با در نظرداشتن اینکه روش نحو فضا به کالبد صرف توجه ندارد، بدین لحظه این روش دارای قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی است که می‌تواند ما را در رسیدن به معنای زندگی و خانه یاری کند؛ بنابراین این پژوهش این سؤال را مورد بررسی قرار می‌دهد که مؤلفه‌های وجود پدیدارشناسختی سکونت و زندگی کدام‌ها هستند و نتایج تفسیر و خواش این مؤلفه‌ها با دستور زبان (نحو فضا) چیست؟

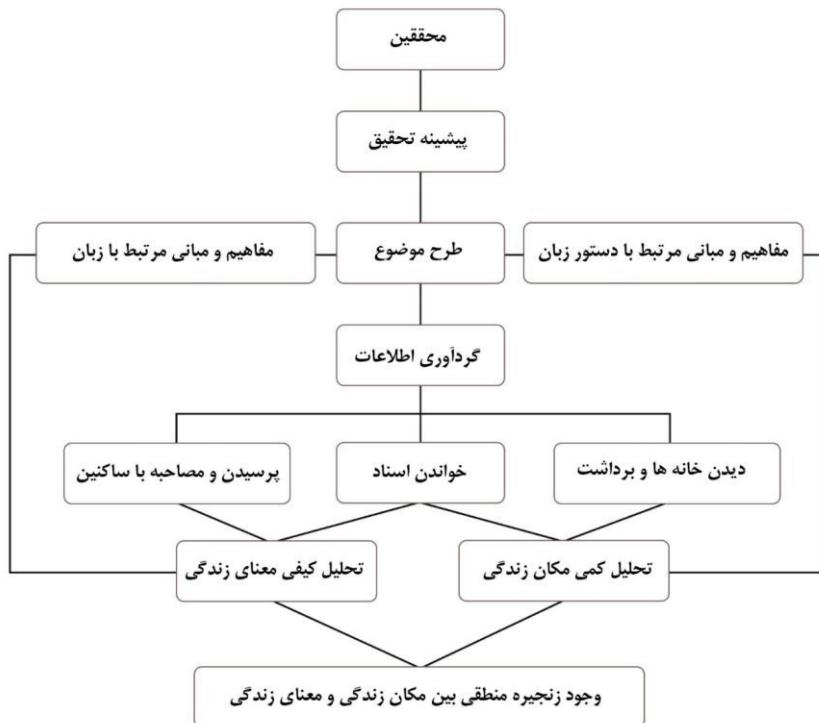
## روش تحقیق

پژوهش حاضر در سامانه تحقیق پدیدارشناسختی جا می‌گیرد. در این سامانه، انسان و جهان در نگرشی ساختاری به هستی، مورد توجه قرار می‌گیرد. ازین‌رو در بُعد شناخت‌شناسی انسان در همبستگی تعامل با موضوع مورد پژوهش بوده و رها از ارزش نیست. از حیث روش‌شناسی نیز این سامانه، رویکردی عمدتاً تأثیرگذار (تفسیری) دارد. خانه‌های ایرانی، بن و بنیادی در تاریخ و سنت داشته و بهمثابه زیست‌جهان ساکنان، باورها، آرزوها، تخیلات و اندیشه‌های آنان را شکل می‌دهد. امری که فهم جهان خانه‌ها و ساکنین را مقید به راهبردهای پژوهش تاریخی و کیفی می‌سازد و توصیف و تحلیل یافته‌ها را در حوزه راهبرد استدلال منطقی قرار می‌دهد. تدبیر تحقیق نیز در مرحله گردآوری اطلاعات بر پایه خواندن داده‌های متنی و تصویری، دیدن خانه‌های مورد پژوهش و پرسیدن (مصالحه) تجارب زیسته ساکنین خانه‌ها استوار بوده است. مصالحه‌ها تا زمانی ادامه یافت که هیچ داده جدید یا مرتبط با مورد پژوهش به دست نیامد (استراوس، کریبن، ۱۴۰۰). در مرحله تحلیل نیز با رویکرد بر روش کمی و کیفی با تکیه بر دستور زبان (نحو فضا<sup>۱</sup>) انجام پذیرفته است.

خانه‌های تاریخی مورد پژوهش، بدوا بر پایه داده‌های کتاب «خانه‌های قدیمی همدان» (زارعی و همکاران، ۱۳۹۷) در ۱۱ مورد با ارجاع به محلات تاریخی واقع در بافت قدیم شهر همدان در طرح‌های متفاوت یک یا دو طبقه با قدمت زمانی مربوط به دوران پایانی قاجاریه و آغازین

پهلوی اول که حامل ارزش‌های تاریخی اند مورد گزینش قرار گرفت و بعداً با پیمایش میدانی، تعداد ۶ خانه تاریخی از مجموع ۱۱ خانه که بی-کم و کاست و بدون دخل و تصرف، حیاتشان تا به امروز توسط ساکنان اصیل آن‌ها تداوم داشته، نهایی و نظام حاکم بر این مکان‌ها و تجارب زیسته ساکنانش، توسط محققین در چارچوب مبانی پژوهش موردنی بازخوانی قرار گرفت. انتخاب خانه‌های مسکونی معاصر که قدمت آنها به دهه‌های ۸۰-۹۰ برمی‌گردد نیز به تعداد برابر با خانه‌های تاریخی در طرح‌ها و طبقات مختلف با بهره‌گیری از نقشه‌های ساختمانی برآمده از ضوابط طرح‌های شهرسازی مرسوم صورت پذیرفت که روند مشابهی را از حیث خوانش آن‌ها و اذهان ساکنینش توسط محققین طی گردید.

تصویر ۱ چکیده فرایند تحقیق را نشان می‌دهد.



تصویر ۱- چکیده فرایند تحقیق پدیدارشناسی معنای سکونت و زندگی

## مبانی نظری پژوهش

آنچه در این پژوهش حائز اهمیت است، تلاقی و مواجهه روش پدیدارشناسنخی و روش دستور زبان (نحو فضا) است. هدف این مقاله تبیین تأثیر مولفه‌های کیفی فضا در مقوله پدیدارشناسنخی زندگی در کنار پیکربندی نحوی فضا مبتنی بر حرکت و رفتار انسان در خانه است. نحو فضا مجموعه‌ای از نظریه و روش‌هایی است که به پدیدارشناسی فضا می‌پردازد (مظاہری و همکاران، ۱۳۹۷: ۹۹). سیمون (۲۰۰۷) در مقاله «تفسیر واقعی از مکان و افراد: پدیدارشناسی و نحو فضا»<sup>۳</sup> به بررسی روش‌هایی می‌پردازد که به واسطه‌ی آن‌ها از نحو فضا در پژوهش‌های پدیدارشناسی می‌توان استفاده کرد. همچنین وی در مقاله دیگری (۲۰۱۵) با عنوان «درک کلیت مکان: شهرها، همبستگی تعاملی و نحو فضا»<sup>۴</sup> به بررسی مفاهیم و اصول نحو فضا و چگونگی درک فضا در چارچوب آن» می‌پردازد. از نگاه سیمون نظریه چیدمان فضانشان می‌دهد که ویژگی‌های فضایی و کالبدی محیط چگونه در عمل، جهان هر روزه آدمی را به یک شکل خاص رقم می‌زنند (симون، ۱۳۹۹: ۱۶۳). بدین سبب که محیط فیزیکی نقشی بر جسته در رفتارها و تجربیات متعلق به زیست-جهان بازی می‌کند، می‌توان برای درک و تفسیر آن از نحو فضا استفاده کرد. «این نظریه یک ابزار توصیفی برای سنجه بدهد (Malpas, 2015:29). با توجه به اینکه «وجود روابط بین توصیف ریاضی فضا و حضور افراد در آن در زمینه نحو فضا به اثبات رسیده است» (Ma,Omer.et al,2019).

از ریشه یونانی Phenomenology به معنای نمایش دادن و نشان دادن است (پرتوی، ۱۳۹۴: ۲۷). این رویکرد روشی برای کسب معرفت و شناخت، بدوا با «هوسرل» حیات و هویت می‌یابد و در ادامه با «هیدگر» به خود وسعت می‌بخشد. در پدیدارشناسی هدف فهم پدیده است. چنانکه مرنو-پونتی بیان می‌کند «پدیدارشناسی مطالعه ماهیت‌هاست و به تبعیت از آن

برای همه مسائل می‌توان تعاریفی از ماهیت ایشان ارائه نمود» (همان: ۲۸). از دیدگاه هوسرل پدیدارشناسی در پی توصیف چگونگی بنای جهان و تجربه آن از طریق آگاهی است (دارتیک، ۱۳۹۹). هیدگر و مولو-پوتی توجه خود را از مفهوم آگاهی، بهسوی مفاهیمی چون سرشت انسانی، انحا تجربه و نقش کلیدی حضور جسمانی و رفتار در زندگی انسانی، معطوف ساختند (سیمون، ۱۳۹۹: ۱۱). از واژه‌های کلیدی پدیدارشناسی می‌توان به قصدیت<sup>۳</sup>، بازگشت بهسوی چیزها<sup>۴</sup>، زیست-جهان<sup>۵</sup>، دازاین<sup>۶</sup> و بدن<sup>۷</sup> اشاره کرد. این رویکرد با ترجمه آثار هیدگر، مولو-پوتی و باشلار به حوزه‌های معماری و شهرسازی راهیافت و نحوه نگرش فیلسوف معماری چون نوربرگ-شولتس، پالاسما، زومتور و هال را به حوزه‌های مذکور متحول نمود.

### پدیدارشناسی سکونت و زندگی

در پدیدارشناسی، مکان به عنوان «فضای زیسته»، جایی که تهی نیست و سکناگزینی در آن تحقق می‌یابد، می‌باشد. سکونت کردن به معنای هستی‌شناختی از مکان تعییر می‌گردد. مکان‌های واجد معنی می‌توانند پایگاه وجودی انسان را تحکیم نمایند و سکناگزینی را تحقق می‌بخشند. به قول هیدگر رابطه انسان با مکان‌ها و از این طریق رابطه انسان با فضای عبارت است از سکونت (هیدگر در نیچه و همکاران، ۱۳۹۸). مالپاس در تأیید آن اشاره می‌کند «انسان موجودیتی مکانی دارد» (Malpas, 2015: 9).

خانه متراff با زندگی و تجسم مادی نگرش به جهان در خصوص زندگی است. تعییر هیدگر در مورد خانه با مفهوم «گذشته» رنگ می‌گیرد: «به سان کشته سرگردان، خانه قطعه‌ای برجسته از گذشته است» (شار، ۱۳۹۷: ۳۴). خانه برای هیدگر فراهم آورنده بستری است که زندگی ما در آن جریان می‌باید. در چنین حالتی، فضایی برای رویداد زندگی در مکان گشوده می‌شود. در نظر هیدگر، هستی انسان از هستن او جدا نیست (احمدی، ۱۴۰۰: ۳۳۵). سکونتگاه در حوزه زندگی، معنای عمیق خود را به عنوان فضایی برای روی دادن تجربه وجودی بر پایه ارتباط با چیزها در شکل اتفاق باز می‌یابد (صفیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۲). از نظر باشلار خانه زادگاهی است که سلسله مراتب کارکردهای مختلف «سکونت کردن»، یا «زندگی در یک خانه» را برای همیشه در لوح وجود ما حک می‌کند (باشلار، ۱۳۹۶).

برداشت هیدگر از زندگی، بودن-در-جهان و مشارکت در تجربه‌زیسته است. «ما در زندگی، از هستی تجربه‌ای می‌یابیم» (احمدی، ۱۴۰۰: ۳۳۶). هیدگر معنای زندگی را در واقع بودگی<sup>۸</sup> جستجو می‌کند: «جهان ما زندگی واقعی ماست، [...] ما نمی‌توانیم از بیرون به قلمرو زندگی واقعی بنگریم، زیرا زندگی از راه خود و زبان خود حرف می‌زند. زندگی واقعی معناها و دلالتها را می‌سازد» (همان: ۱۴۲). به‌زعم وی مقولات زندگی نه در واقعیت استعلایی، بلکه در واقعیت تجربه زندگی ریشه دارد (پرتوی، ۱۳۹۴: ۴۷). از دیدگاه نوربرگ-شولتس مفهوم زندگی «روی می‌دهد/جای می‌گیرد/استقرار می‌یابد» اولاً بدین معناست که بشر چیزی در میان دیگر چیزهای است (نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۷: ۷۷)، از دیگر سو نشان از این واقعیت دارد که «مکان به شکلی پیشینی برای رویداد زندگی وجود دارد» (نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۶: ۶۰). بدین ترتیب وحدت «زندگی» و «مکان» مطرح می‌گردد. در نگاه سیمون نیز مکان را می‌توان در جنبه‌های مختلف زندگی همچون سکونت دید، «زندگی انسان همیشه به معنی زندگی انسان-در-مکان است» (سیمون، ۱۳۹۹: ۲۰۷).

نوربرگ-شولتس با تأکید بر گفته هیدگر که «بشر زمانی که می‌سازد» (هیدگر، ۱۴۰۰)، نسبت بین ساختن و باشیدن را به ارتباط معنادار معماری و مکان تعییر می‌کند. برای اساس هدف وجودی بنادردن (معماری) این است که یک محل (سایت) را به یک مکان تبدیل سازیم یا به عبارتی به آشکارشدن معانی بالقوه موجود در محیط‌داده شده کمک کنیم (پرتوی، ۱۳۹۴: ۱۳۵). «ساختن یک چیز یعنی در اثر نشاندن حقیقت، مکان چنین چیزی است. [...] معنای استقراریافتن همین است. یک قرارگاه حقیقت را در اثر معماری می‌نشاند» (نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۴: ۲۴۰). این گونه ساختن بیش از آنکه مقید به هندسه و ریاضیات باشد در گرو ماهیت و خاستگاه مکان است و به گوهر فضاهای و سرچشم‌های اصلی «فضا» نزدیکتر است. نوربرگ-شولتس هدف غایی معماری را سکونت کردن عنوان کرده، به عبارتی سازگاری معماری و ساختن (نوربرگ-شولتس، ۱۴۰۰: ۱۴۰). معماری زبانی برای ایجاد مکان‌مندی جهان، شیوه‌های سکونت انسان در جهان را پدیدار می‌کند: «معماری بیش از آنکه چیزی را نمایش دهد، شیوه‌های متفاوت هستی بین زمین و آسمان را مجسم می‌کند، البته تمام چیزها با زمین و آسمان رابطه دارند و این رابطه بخشی از جهان آن‌هاست» (نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۶: ۱۴). از دیدگاه پالاسما معماری مهم‌ترین ابزاری است که ما را با مکان و زمان پیوند می‌دهد و به ابعاد آن مقیاسی انسانی می‌بخشد. «معماری فضای بی‌کران و زمان بی‌پایان را مأнос می‌کند تا انسان بتواند در آن زندگی را سر کند و آن را بفهمد» (پالاسما، ۱۳۹۷: ۲۵). جدول ۱ به معنای زندگی و وجود پدیدارشناختی آن از دیدگاه اندیشمندان مختلف پرداخته است.

جدول ۱- معنای زندگی و وجود پدیدارشناسنخانی آن

معنای زندگی	وجود پدیدارشناسنخانی تجربه زیسته در خانه	روایا، خیال، تخیل	خطاطه	وجود پدیدارشناسنخانی
هیدگر	- زندگی؛ ابعادی زیست شناسانه تا هستی شناسانه <sup>۱</sup> - چیزی که «مکان می گردید/ استقرار می باید» <sup>۲</sup> - زیستن و مکان زیست اصلی ریشه دار در انسان <sup>۳</sup>	انسان گذشته اش است		
نوربرگ-شولتس	- تجربه زیسته؛ پیشاپاشنخانی <sup>۴</sup> / رویدادی زمان مند و مکان مند <sup>۵</sup> - زندگی راستین در گرو نظماً از مکان های معنادار <sup>۶</sup>	خطاطه؛ در گزینه ای از زیستن در ارتباگاه حافظه / کانون هر به خاطرها؛ خانه؛ مکان گردآوری خاطرات <sup>۷</sup> / ایجاد خطاطه مستلزم خوبی و چشم گیری در خانه <sup>۸</sup>		
مولو-بوئنی	تجربه زیسته؛ شیوه نخسین بودن ما در جهان بدنی <sup>۹</sup> / ارتباط عمیق فضای بدن مند با زندگی <sup>۱۰</sup>	تخیل وام دار بینایی <sup>۱۱</sup>	حافظه تنانه؛ تن پخشی از دستگاه حافظه / کانون هر به خاطرها؛ خارج از خانه <sup>۱۲</sup>	
پالاسما	سرشت تجربه زیسته در لمس پذیری و دید نامتراکز پیرامون <sup>۱۳</sup>	خطاطه و تخیل ابعاد مکان مند و زمان مند فضای وجودی <sup>۱۴</sup> - خانه فراهم اورنده مکانی برای استراحت و روایپردازی در امنیت <sup>۱۵</sup>	روج در خانه به مثابه «دانش خاطره از خانه» <sup>۱۶</sup> / خاطره ها تعریف کننده پیشتری «هستی خانه» <sup>۱۷</sup> - خاطره از مکان ها صرف بصری نیستند بلکه کالبدی اند <sup>۱۸</sup>	
باشادر	- زندگی مجموعه ای است از ادراکات حسی، خطاطه ها، تجربه، روای، آرزو و احساسات درونی <sup>۱۹</sup> - واقعیات زندگی ملموس اند <sup>۲۰</sup>	مهم ترین فایده سکونت در روایپردازی <sup>۲۱</sup> - خانه؛ محافظ روایپرداز، نیروی ادغام کننده اندیشه ها، خطاطات و روایهای آدمی <sup>۲۲</sup>	تاكید بر قدرت حافظه تنانه در خانه <sup>۲۳</sup> - شکل گیری خطاطه در دوستی با اسباب و ساختار فضایی خانه <sup>۲۴</sup> / تاكید بر نقش اشیا در خانه، مکان ذخیره و اینبار خطاطه <sup>۲۵</sup>	
کیسی	زندگی تنان، کانون به یادآوری است <sup>۲۶</sup>		حافظه تنان، کانون به یادآوری است <sup>۲۷</sup>	
الکساندر	هویت زندگی حاصل تکرار رویدادها <sup>۲۸</sup>	یادآوری مکان، در کنش عملی با آن است <sup>۲۹</sup>		
سیمون	زندگی آفرادی جمی، به هم مرتبط و درهم تبند شده نه یک توالی ساده خطی <sup>۳۰</sup>			
بولونتو	- تجربه های زیسته، ممتازه زندگی انسان <sup>۳۱</sup> - زندگی، سکونت گزیدن است <sup>۳۲</sup>	زندگی مجموعه ای است از خطاطرات <sup>۳۳</sup>		
الیاده	امکان پذیر نبودن حیات بدون گشودگی به خارج از جهان مادی <sup>۳۴</sup>			
تون	فضای خانه و زندگی، واقعی احساس می شود <sup>۳۵</sup>			
بلومر، مور	یادآوری مکان ها ناشی از تاثیری گذاری آن ها بر بدن <sup>۳۶</sup>			
زومتوور	سکوت پیش شرط شنیدن برای برانگیختن خیال <sup>۳۷</sup>			
کوپر	خانه به عرصه درآوردن خطاطه شخصی است <sup>۳۸</sup>			
پرزگومز	انسان در تفکر، روای و تخیل درباره خود و خانه گام در طریق روشنی ضمیر می گذارد <sup>۳۹</sup>			
	تحقیق شکل گیری روای در مکان <sup>۴۰</sup>			

۱- (هیدگر، ۱۴۰۰، ۳-۴) (هیدگر، ۱۳۹۸، ۴-۵) (هیدگر، ۱۴۰۱، ۵-۶) (نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۴، ۷-۸) (نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۶، ۶-۷) (اسپیگلرگ، ۱۳۹۰، ۸-۹) (سیمون، ۱۳۹۹، ۹-۱۰) (Merleau-Ponty، ۲۰۱۲، ۱۱-۱۲) (هیل، ۱۳۹۹، ۱۲-۱۳) (الکساندر، ۱۳۹۶، ۱۳-۱۴) (پالاسما، ۱۳۹۶، ۱۴-۱۵) (شیرازی، ۱۳۹۷، ۱۳-۱۴) (پالاسما، ۱۳۹۶، ۱۵-۱۶) (Casey، ۲۰۱۴، ۱۶-۱۷) (باشادر، ۱۳۹۶، ۱۷-۱۸) (بلومر، ۲۰۱۴، ۱۸-۱۹) (پرتوی به نقل از استفانویچ، ۱۳۹۴، ۱۹-۲۰) (Bollowow, Moor, ۱۹۹۷، ۲۰-۲۱) (تون، ۱۳۸۴، ۲۱-۲۲) (زومتوور، ۱۳۹۵، ۲۲-۲۳) (راس و همکاران، ۱۳۸۹، ۲۴-۲۵) (پرزگومز در هال و همکاران، ۱۴۰۱، ۲۶)

### خانه و وجود پدیدارشناسی زندگی

در گذشته در زبان فارسی، واژه «خانه» به معنای «بیت» عربی و «اطاق امروزی» به کار می‌رفت. ذیل مدخل «خانه» در لغتنامه دهخدا آمده است: «خانه آنجایی که در آن آدمی سکنا کند، سرا، منزل، مستقر». همچنین «مسکن» اسام مکان بر وزن مفکل از خانه<sup>۴۱</sup>، معادل عربی واژه «خانه» است و به معنای جای «باش»، «منزل و بیت»، «جای سکونت و مقام و آرام» آمده است (دهخدا). با توجه به دامنه گسترده کاربرد واژه خانه، به نظر می‌رسد این واژه دارای معانی وابسته بیشتری نسبت به مسکن و ساختار کالبدی است.

خانه از نخستین نیازهای انسان است که فرم کالبدی پیدا کرده است. راپاپورت در این باره می‌گوید: «خانه بیش از آنکه ساختاری کالبدی باشد، نهادی است با عملکردی چندبعدی» (Rapaport, ۱۳۹۵). از نظر پیرینیا «خانه جایی است که ساکنان آن احساس ناراحتی نکنند، اندرون خانه یا جایی که زن و بچه زندگی می‌کردن، می‌بایست تنوع زیادی داشته باشد تا خستگی احساس نشود» (Pirini, ۱۳۹۶). خانه در عرفان اسلامی، فضایی است کیفی که جسم انسان را در خود جای می‌دهد، یعنی ظرفی که درون آن گوهری به نام انسان جای می‌گیرد (اردلان و بختیار، ۱۳۹۶).

خانه، بیانگر شیوه شناخت و نحوه زندگی هست: «نحوه حضور» یا «حاضر بودن» است، غایب نبودن از وجود<sup>۴۲</sup> (Heidegger, 2003:58). بر پایه چنین اندیشه‌ای نوربرگ-شولتس «خانه را خود زندگی می‌داند (نوربرگ-شولتس، ۱۳۸۰، ۱۶۷). در خانه هنر مکان به هنر تجربه زندگی بدل می‌شود. از نظر ایشان «در خانه آشنازی با جهان، بی‌واسطه است، [...] جهان

در خانه و حول آن به سادگی ارزانی گردیده است» (نوربرگ-شولتس: ۱۳۹۴: ۱۴۱). باشlar در «بوطیقای فضا» با سفری رؤیایی مبتنی بر ذهنی سیال در جای جای «خانه»، از زیرزمین و سرداد تا بالاخانه و اتاق زیرشیروانی، از چیزی به نام «زنگی» نام می‌برد (باشlar, ۱۳۹۶: ۱۴۰). زندگی برای وی مجموعه‌ای از ادراکات حسی، خاطره‌ها، تخیل، رؤیا، آرزو و احساسات درونی است که این اشارات به شهود اصلی امور و ایده‌ها همان است که هوسرل آن را شرط لازم برای «بازگشت به خود چیزها» قلمداد می‌کرد (ابراهیمی دینانی، ۱۴۰۱: ۲۱۴). این فیلسوف از خانه به مثابه «یکی از ستون‌های بنیادی زندگی آدمی» و به عنوان «قوای عظیم در هم‌آمیخته زندگی بشر» یاد می‌کند. بهزعم باشlar می‌بایست زندگی کرد تا خانه خود را بنا نهاد، نه آنکه خانه خود را بسازی تا در آن زندگی کنی (باشlar, ۱۳۹۶: ۱۵۰). ایشان خانه را مکانی برای بیان شاعرانه وجود می‌داند. این اشارات یادآور نگاه هیدگر به «سکونت شاعرانه» است. برای باشlar، سکونت حقیقی یعنی سکونت‌کردن در خیال، شعر و رؤیا. «سکونت، پیوند پر و خالی است. آفریده زنده، پناه خالی را پر می‌کند و در سکون خیال می‌بافد» (همان: ۱۸۶). باشlar با نگاهی به پدیدارشناسی ادراک مولو-پونتی، از سکونت بدنی می‌نویسد: واژه ساکن شدن، برای بیان ارتباط پرشور بدن‌هایمان با خانه‌ای فراموش‌نشدنی، بیش از حد ناتوان است» (هال و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۷).

در نظر پالاسما «مواجهه با خانه از طریق حرکت در فضاهای مختلف اش صورت می‌پذیرد و بدین علت است که با تمام تن خود خانه را حس می‌کنیم» (Pallasmaa, 2005: 63). بهزعم دونووه: «جهان خانه را که در بدن‌های زیسته‌مان جا خوش کرده، از طریق رفتارهای ذاتی و اعمال خویش با خود حمل می‌کنیم» (Donohe, 2017: 257). درآمیختن و در کنار هم قرار گرفتن خانه و ساکنین سبب می‌گردد جهان خانه به جهانی درونی مبدل گردد که در پیوند با انسان و تعامل معنایی با اوست. ویلیامز کلدهاگن بیان می‌کند: «محیط ساخته شده، شکل دهنده زندگی ما و انتخاب‌هایمان است. روحیه ما، احساساتمان، حسی که نسبت به بدن خویش در فضا و در حرکت داریم، همه تحت تأثیر این محیط هستند» (Goldhagen, 2017: xiv). بلومر و مور توضیح می‌دهند: «آنچه امروزه فقدان آن در خانه‌ای ما احساس می‌شود بر همکنش و تعامل میان بدن، تخیل و محیط است. [...] هر مکانی را دست کم تاندازه‌ای می‌توان به یاد آورد؛ بخشی به این خاطر که هر مکان یگانه است، اما بیشتر به این خاطر که آن مکان بر بدن‌های ما تأثیر گذاشته و تداعی‌ها و یادآوری‌های کافی را برای ماندگارشدن در دنیای شخصی ما پدید آورده است» (Bloomer, Moore, 1977, 105). ما مسکن را به خوبی به خاطر نمی‌آوریم، یعنی ظاهر ساختاری اقامتگاه را، بلکه آنچه به خاطر می‌آوریم، خانه است، یعنی زندگی و باور اعضای خانه. در تأیید این سخن، ریلکه شرح پراحساسی را از حافظه‌ای دوردست از خانه و خود، از اجزای خانه پدربرزگش می‌گوید: «خانه خاطره دوران کودکی ام، کولاژی از قطعات، بوها، حالات نور، احساسات خاص از محصوریت و صمیمیت است، با این وجود، به ندرت خاطره‌های بصری، دقیق و کامل است؛ چشم‌هایم، آنچه زمانی دیده‌اند را فراموش کرده‌اند، اما بدنم هنوز به یاد دارد» (ریلکه، ۱۴۰۱: ۴۷-۴۸). جدول ۲ به مفهوم خانه از دیدگاه معماران و نظریه‌پردازان مختلف پرداخته است.

جدول ۲- خانه از نگاه معماران و نظریه‌پردازان پدیدارشناس

نگاه نظریه پرداز	نظریه پرداز	نگاه نظریه پرداز	نظریه پرداز
-خانه از عناصر فضایی وجودی/«اشکل گیری آن در تعامل بین انسان و مکان» <sup>۱۳</sup> /اشکار کننده قسم، ما از محیط <sup>۱۴</sup> /اگرآورده ناهضم، چارکانه بواسطه عمل ساختن در مکان -تبدیل هر مکان (عماری) به هر زندگی در خانه <sup>۱۵</sup> -احساس در خانه-بودن؛ منوط به برقاروی پیوند عاطفی با مکان <sup>۱۶</sup>	نوربرگ-شولتس	-خانه؛ به مثابه چیز، گردآورنده هستی در یک «جا»/ در ضمیر ناخواهدگاه به مثابه پنهانگاه «ابزاری برای در گردن» <sup>۱۷</sup> اینچی از هستی نه یک حرفة انتزاعی «وجودی» است تودستی، مبتنی بر انس و القت «العنکبوت دهنده مکان و بودن انسان» <sup>۱۸</sup> فضایی برای رویدادن درجه-جهانی وجودی زندگی <sup>۱۹</sup> -منای خانه با مفهوم گذشتۀ مکان <sup>۲۰</sup>	هیدگر
-خانه؛ وسیله مکان کاوی <sup>۲۱</sup> /بالاترین حدیان اهمیت وجودی معماری/«امکانی برای سکونت شاعرانه»/«اقیقیتی قابل مشاهده، ملموس نه جمیه ساده و توخالی» <sup>۲۲</sup> -معنای خانه مبتنی بر رویداد پدیدارشناسی خالی <sup>۲۳</sup> -سکونت بدنی اشاره ای به ارتباط بدن با خانه <sup>۲۴</sup>	باشlar	-جهان خانه؛ چهانی در پیوند با انسان و در تعامل معنایی با او -خانه؛ عرصه فضای ریسته <sup>۲۵</sup> /پیوند دهنده مکان و زمان برای سرکرد و فهمیدن زندگی <sup>۲۶</sup> /ساختاری پیش‌نشانخت، مفهومی، وجودی <sup>۲۷</sup> /نشان دهنده چگونگی بودن او در جهان <sup>۲۸</sup>	پالاسما
شکل گیری ارتباط متقابل جهان بیرون و جهان درون در خانه <sup>۲۹</sup>	واسس	-حیات خانه با کیفیت رویدادها و موقعیت‌های فراهم شده در آن <sup>۳۰</sup> -هویت خانه در ارتباط مستقیم تعامل انسان با مکان آن <sup>۳۱</sup>	الکساندر
-خانه؛ معنای غیرقابل جایگزین <sup>۳۲</sup> /نقطه آغاز حرکت برای داشتن جهان <sup>۳۳</sup> -تحقیق در «دون بون و وجودی» <sup>۳۴</sup>	رلف	-گردآورنده <sup>۳۵</sup> ، بوجود آورنده ماهیت خانه <sup>۳۶</sup> -خانه به معایه مکان <sup>۳۷</sup>	سیمون
خانه متشکل از فضای مخصوص درونی و بیرونی <sup>۳۸</sup>	بیونگ	خانه؛ مکانی خودمانی، برانگیزش‌نده تصاویر گذشته <sup>۳۹</sup>	تون

۱- (نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۴: ۲)- (هیدگر، ۱۴۰۰: ۳)-(احمدی، ۱۴۰۰: ۴)-(شار، ۱۳۹۷: ۵)- (هدیگر در نجه و دیگران، ۱۳۹۸: ۶)-(اصفان و همکاران، ۱۳۹۰: ۷)-(پالاسما، ۱۳۸۹: ۸)-(پالاسما در هال و همکاران، ۱۴۰۱: ۹)  
۲- (شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۰)- (نیما، ۱۳۸۹: ۱۱)- ((الکساندر، ۱۳۹۵: ۱۲)-(Seamon, ۲۰۰۰: ۱۳)-(نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۶: ۱۴)-(نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۶: ۱۵)-(نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۷: ۱۶)-(نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۷: ۱۷)-(باشlar، ۱۳۹۶: ۱۸)-(رلف، ۱۳۹۷: ۱۹)-(گوستاو بیونگ، ۱۳۹۰: ۲۰)

## مؤلفه‌های پدیدارشناختی فهم خانه

در خصوص معانی که باعث ایجاد هم‌ذات‌پنداری انسان با فضا گردیده و در نهایت در خانه‌بودن وی را سبب می‌گردد، می‌توان مقوله‌های زیر را بررسی نمود.

**خلوت:** خانه محلی است برای کسب خلوت روزانه به منظور بازگشت به خود و ارتباط با خویش. این ارتباط در انزوا صورت می‌پذیرد. این انزوا هنگامی پدیدار می‌شود که تک‌وتنهایا به مأوای خود پناه می‌بریم و به‌واقع خود را در خانه می‌باییم (نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۶: ۴۵)؛ لذا به درون خانه رفتن معادل به درون خویش پناه بردن است. برای باشلار که «سکونت» را در تخلی و رؤیاها می‌داند، بنا به خلوتگاهی درونی تبدیل می‌شود. وی به تجربه بدئی از خانه اشاره می‌کند: «در خانه‌های گوشش‌های دنجی هست که در آن چمباتمه می‌زنیم. چمباتمه‌زدن مربوط به پدیدارشناختی فعل سکونت است» (باشلار، ۱۳۹۶: ۳۳). پالاسما از تجربه تهایی و سکوت برای رسیدن به آگاهی درونی نام می‌برد و معتقد است تنها از طریق خلوت‌کردن با خود است که می‌توانیم به راز و رمزهای اطرافمان پی‌بریم. «سکوت، فقدان بیان و تهیگی نیست بلکه وضعیت‌هستی‌شناختی ویژه‌ای است که شرایط فراچنگ آوری وجودی فردی را فراهم می‌آورد» (Pallasmaa, 2002: 8).

**خانه نمادی از خود و جهان:** خانه یک آشیانه است و این «آشیان نماد جهان خانواده، نماد جهان جامعه و نماد جهان فراهم‌کردن حیات است» (الیاده، ۱۳۹۹: ۱۳۶). کوپر در مقاله «خانه؛ نمادی از خویشتن» به وحدت پدیدارشناختی میان فرد و خانه‌اش اشاره می‌کند: «خانه بازتابی است از اینکه انسان خود را چگونه می‌بیند» (راس و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۴). از نظر باشلار «خانه» مکان اولین اندیشه‌های آگاهانه است که به نمادی از خود، خانواده و امنیت بدل می‌شود (باشلار، ۱۳۹۶). بدزعم نوربرگ-شولتس «خانه آن را که شخصی و خصوصی است در خود فراهم می‌آورد و از این رو آینده روح است» (نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۷: ۴۶). یونگ در تفسیر معنای خانه، زنجیره خانه-خود را مطرح می‌کند که بیانگر این است وقتی ما به خود واقعی مان نزدیکتر می‌شویم، خانه رابطه کمتری با هندسه‌اش دارد (راس و همکاران، ۱۳۸۹). در نظر پالاسما نیز خانه شخصیت هر کس را به جهان عرضه می‌کند (پالاسما در هال و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۹۱). ریخته‌گران خانه را چونان تأولی فردی از زمینه اجتماعی خود به شمار می‌آورد. «خانه، نمادی از خود و تجلی گاه سنت فرهنگی یک جامعه تلقی می‌گردد. خانه بر اساس تصویری که انسان از جهان و هستی دارد، ساخته می‌شود» (ریخته‌گران و پورمند، ۱۳۸۵: ۴۹). بدین ترتیب خانه فرصتی است برای پالایش و تطهیر و برگشت به خود، فارغ از هیاهوی بیرون و در آنجاست که ارتباط بشر با مکان یادآور می‌شود.

**مرکز:** خانه در مرکز ذهنی انسان قرار دارد. مرکزیت خانه، عینیت درونی دارد. هیدگر بیان می‌کند: «خانه محدوده‌ای بسته در مرزها که در آن این یا آن حادثه اتفاق خواهد افتاد، نیست. خانه جایی است که به آن خواهیم رسید» (احمدی، ۱۴۰۰: ۷۷۴). از این روست که معماری می‌تواند به مرکزیت بخشی انسان‌ها در جهان کمک کند. از دیدگاه نوربرگ-شولتس «خانه به ما می‌گوید که عالم شخصی هر انسان، مرکز خود را داراست (نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۷: ۲۲). به گمان رلف «خانه نقطه‌آغاز حرکت برای تصاحب دنیاست» (رلف، ۱۳۹۷: ۵۳). الیاده نیز بیان می‌کند «انسان همیشه نیاز در مرکز زندگی کردن را احساس می‌کرده است» (الیاده، ۱۳۹۹: ۳۵). در تفکرات پالاسما «خانه» چونان «مرکز جهان»، پایگاهی وجودی را برای ما مهیا می‌سازد (پالاسما در هال و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۹۱). به عقیده سیمون خانه مهم‌ترین مرکزیت ذهنی مکان و تعلق به آن است. خانه ویژگی‌هایی را نمایان می‌سازد که معیاری برای سنجش مفهوم بودن یا نبودن در مکان است (Seamon, 2016).

نگاه وی جسم انسان اساس مفهوم «ریشه‌دار بودن» است: «جسم محوری فرد را به سمت خانه می‌کشاند» (بهزادفر و شکیبانمش، ۱۳۹۳: ۱۰).

**دروني/بروني بودن، منسجم:** خانه مکانی برای تبدیل زندگی بیرونی به کیفیتی درونی است که دارای دو وجه درون و بیرون است؛ وجه درونی پاسخگوی احساس تعلق انسان و وجه بیرونی آن در ادغام با زندگی اجتماعی انسان قرار دارد. به گمان نوربرگ-شولتس در خانه ارتباط متقابل درون-برون آشکار می‌شود: «هنگام ورود به خانه، جهان بیرونی را نیز به همراه داریم. این جهان بیرونی بخشی از وجود ما را شکل بخشیده و بر آن اثر می‌گذارد» (نوربرگ-شولتس، ۱۳۸۰: ۱۶). از نگاه دونوچه عالم خانه و غیر در زیست-جهان امکان حضور یافته‌اند: «جهان در خانه معیاری برای سنجش جهان‌های دیگر به دست داده و به واسطه آن جهان‌های دیگر معنا می‌باید» (Donohe, 2017: 431). الکساندر در توصیف واژه منسجم، به عنوان کیفیتی بی‌نام، چنین می‌گوید «هر چیزی بسته به شیوه رهایی از تضادهای درونی خود منسجم است» (الکساندر، ۱۳۹۶: ۳۹). هدف وی نوعی معماری است که در آن هر خانه زنده است: «خانه‌ای زنده است که مردم می‌توانند در آن آفریننده باشند» (Alexander, 2017: 382).

**امنیت، آرامش، آسایش:** هیدگر ایده اصلی محافظت‌کردن را به عنوان بخشی از معماری مطرح می‌کند که در آن، خانه در ضمیر ناخودآگاه ما به مثابه پناهگاه باقی می‌ماند (هیدگر، ۱۴۰۰). نوربرگ-شولتس از خانه به عنوان پیکره‌ای معمارانه که امنیت را بر ما ارزانی می‌دارد، نام

می‌برد. «در خانه حداکثر اینمی فضایی وجوددارد» (نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۷: ۲۳). همچنین از نظر ایشان «امنیت بستری برای آرامش است» (نوربرگ-شولتس، ۱۳۸۰: ۱۰۷). باشlar بر خانه به عنوان نخستین نیروی پناه دهنده، تأکید می‌کند (باشlar، ۱۳۹۶). در تفکر ایشان ریشه احساس ما نسبت به راحتی و آسایش، امنیت و خانه در «انگاره‌هایی که بدوبت (نخستینگی) ما را پدیدار می‌سازند» می‌باشد (همان: ۹۱). در باور الکساندر هر انسان آنگاه زنده است که آرامش خاطر داشته، با نیروهای درونی خود سازگار باشد و بتواند آزادانه عمل کند (الکساندر، ۱۳۹۶: ۷۷). بولنائو ادعا می‌کند که سکونت به معنای در-خانه-بودن و محافظت‌شدن در یک مکان خاص است (اگتر، ۱۳۸۴: ۳۸).

**عشق و احساسات:** بینس و انگر، خانه را به عنوان فضایی که «تجمع عاشقانه» در آن واقع می‌شود، معرفی کرده است (نوربرگ-شولتس، ۱۳۸۰: ۱۴۴). از نظر پالاسما «معماری برای فراهم‌آوردن بستر تجسم‌بخشی خاطرات و عواطف، موردنیاز است» (پالاسما در هال و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۸۱). باشlar بر این باور است که «خانه، بیش از چشم‌انداز، حالتی روانی است» (باشlar، ۱۳۹۶: ۷۲). به‌زعم سیمون نیز نیروهای مرتبط با جسم و احساسات، شخص را مانند نخ‌های نامرئی به خانه مرتبط می‌سازند (Seamon, 2016).

**تقدس و جاودانگی:** بولنائو به ارتباط نزدیک بین «فضای مقدس» و «فضای محافظت‌شده خانه» می‌پردازد: «خانه و معبد یکی هستند» (اگتر، ۱۳۸۴: ۳۴). از نگاه وی «مستقر شدن در یک مرز معادل با تقdis آن است» (الیاده، ۱۳۹۹: ۳۰). واژه «جاودانه» از جمله کیفیت‌های بی‌نام مورد نظر الکساندر، به کیفیتی دینی اشاره می‌کند. از نظر وی همه چیزها و انسان‌ها و مکان‌هایی که دارای کیفیت بی‌نام‌اند به قلمرو جاودانگی رسیده‌اند (الکساندر، ۱۳۹۶: ۴۳). از نظر نوربرگ-شولتس پایداری مکان مستلزم معنا یافتن وجود است (نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۶: ۴۰).  
**مانوس بودن، صمیمیت:** پالاسما بیان می‌کند تجربه‌ای که از خانه داریم ماهیتا تجربه گرمای صمیمیت (روابطی گرم و دوستانه) است (پالاسما، ۱۳۹۷: ۷۹). از نظر سیمون صمیمیت به فضایی مملو از دوستی، وابستگی و حمایت گفته می‌شود که یک خانه موفق ایجاد می‌کند (بهزادفر و شکیامنش، ۱۳۹۳: ۱۲). این کیفیت با ایجاد جو سرزنه و شاد حس زندگی را تقویت می‌نماید (Seamon, 2016: 75). باشlar می‌نویسد: «خانه، مجموعه و استحکامی از انگاره‌های شخصی از محافظت و صمیمیت است که ما قادر می‌سازد تا بازشناسیم و به یادآوریم که کیستیم» (هال و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۹۱). در اندیشه زومتور خانه، به عرصه درآوردن خاطره شخصی است (زومتور، ۱۳۹۵: ۱۳۹۷).

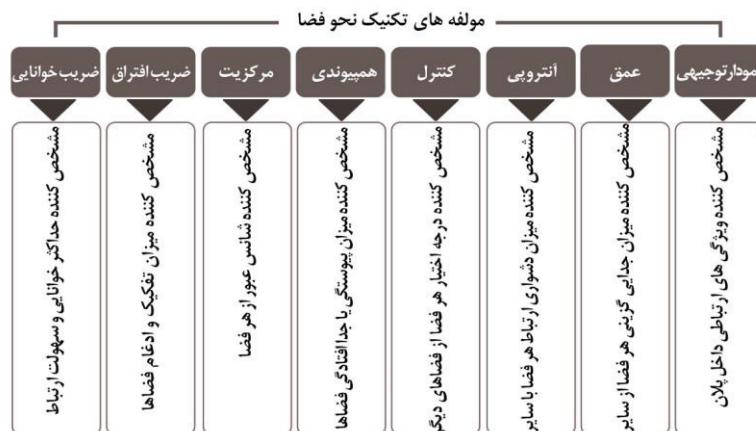
**اختصاصی کردن:** اختصاصی کردن به معنای متعلق بودن چیزی است به خودش. این مفهوم برای توصیف روندی است که باعث تبدیل یک بنا به خانه می‌شود. عبارت فوق بیانگر توصیف هیدگر در خصوص «سکن‌گزینی» است؛ فرایندی که از طریق آن، مکانی که ما در آن هستیم به جهانی شخصی و اجتماعی و به کاشانه مبدل می‌گردد (هیدگر، ۱۴۰۰: ۷۷۴). سیمون بیان می‌کند «خانه، فضا را از آن فرد می‌سازد؛ از آن خودسازی شامل یک "حس تملک و کنترل" می‌شود» (بهزادفر و شکیامنش، ۱۳۹۳: ۱۱). به گمان ایشان از آن خودسازی با احساس محوری در رابطه است.

**هویت انسانی:** درنظر هیدگر ساختمان‌ها در بردارنده هستی انسان‌ها و به عنوان حقیقتی مسلم بیانگر حضور و تجلی آن‌ها در زمین هستند. براین اساس خانه به ابزاری تبدیل می‌شود که به مردم کمک می‌کند تا جهان اطراف خود را درک کنند. «خانه جایی که در آن رویداد از آن خودکننده یعنی از آن خودشدن شکل می‌گیرد» (احمدی، ۱۴۰۰: ۷۷۴). نوربرگ-شولتس نیز به تأسی از هیدگر که پیش‌فرضی هویت انسان را هویت مکان قرار می‌دهد، بیان می‌کند: «خانه به عنوان پیکره‌ای معمارانه در محیط هویت ما را محرز کرده است» (نوربرگ-شولتس، ۱۳۸۰: ۱۴۴)، «خانه مکانی است برای هویت‌های تک افتاده انسان‌ها» (نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۷: ۴۶). از دیدگاه رلف نیز «خانه پایه هویت ما و مکانی برای سکناگزینی است» (رلف، ۱۳۹۷: ۵۲). پالاسما بیان می‌کند خانه پاره‌ای از بدن و وجودمان است. «خانه‌ها را به حافظة تنانه که در بدن مان وجود دارد، منتقل می‌کنیم. منزل ما به بخشی از هویت ما بدل می‌شود، به بخشی از بدن و بودن ما» (پالاسما، ۱۳۹۷: ۹۶). به باور فهمن از زمانی که ما به خودمان و وجودمان در جهان آگاه شده‌ایم، تمامی اعمال و ساختمان‌هایمان، چه مادی و چه ذهنی، به معما می‌توانیم در مسکن به اوج کارکرد و عملکرد برسیم، زیرا خانه‌ها و سایر سازه‌هایمان ابعاد متافیزیکی، بازنمایشی و زیبایی‌شناختی دارند. این دغدغه‌ها و آمال متافیزیکی مرتبًا بر الزامات بقای بیولوژیکی و اکولوژیکی غلبه می‌کند (Pallasma, 2020, 6).

جدول ۳ مولفه‌های پدیدارشناختی فهم خانه را به اختصار نشان می‌دهد.

#### نحو فضا<sup>۱</sup> (دستور زبان)

تحلیل شکلی بنا و فهم روابط بین فضاهای موجود در هر پیکربندی فضایی علمی است که در مباحث معماری تحت عنوان نحو فضا از آن یاد می‌شود (معماریان، ۱۳۸۱). این علم را هیلیر در کتابی با عنوان «منطق اجتماعی فضا»<sup>۱</sup> به عنوان جنبه‌ای از زندگی اجتماعی مطرح کرد (Hillier, Hanson, 1989) ایده اصلی در این نظریه، مفهوم پیکربندی فضایی است. «پیکربندی مجموعه‌ای از الگوهایی است که از روابط میان فضاهای پرده‌برداری کرده و به پیکربندی فضا معنا و مفهوم اضافه می‌کند» (Dalton, Hoelscher, 2012: 3). تصویر ۲ مولفه‌های معنادهنده به پیکربندی فضایی را نشان می‌دهد.



تصویر ۲- مولفه‌های تکنیک نحو فضا

جدول ۳- مولفه‌های پدیدارشناسی معنای خانه

بولناتو	الکساندر	رف	سیمون	مهدیلکوا	الیاده	کوپرمارکوس	پاشلار	پلاسمما	نوربرگ-شولتس	نظریه پردازان
معانی										
										خلوت
										خانه با خلوتگاه خصوصی هم عنان است <sup>۱</sup>
										خانه آینه روح <sup>۲</sup>
										خانه نمادی از خود و جهان
										مرکز
										عرصه درونی و بروتی/ منسجم
										امبیت، ارامش، اسیاش
										عشق و احساسات
										تقدس و جاودانگی
										مانوس بودن صمیمیت
										اختصاصی کردن
										هویت انسانی

(نوربرگ-شولتس ۱۹۹۴-۲) (پالسما، ۲۰۰۵)-۳- (پالسما، ۱۹۹۶)-۴- (نوربرگ-شولتس، ۱۹۹۴)-۵- (الیاده، ۱۹۹۷)-۶- (کوپرمارکوس، ۱۹۹۷)-۷- (پلاسمما، ۱۹۹۷)-۸- (مهدیلکوا، ۱۹۹۴)-۹- (نوربرگ-شولتس، ۱۹۹۵)-۱۰-

(Bollonow, ۱۹۶۱)-۱۱- (بهزادفرشکیامش، ۱۹۹۲)-۱۲- (رف، ۱۹۷۲)-۱۳- (الکساندر، ۱۹۹۶)-۱۴- (Seamon، ۱۹۸۴)-۱۵- (اکتتر، ۱۹۸۴)-۱۶-

از دیدگاه نحو فضا (دستور زبان) ارتباط بین فعالیت و فضا بیش از آنکه در خصیصه‌های انفرادی فضا قابل تعریف باشد در ارتباطات موجود بین فضاهای ارتباط بین مخاطبین با یکدیگر و با فضا و تعاملات اجتماعی قابل درک و تعریف می‌باشد (Hillier, 2007, 1). در این تکنیک با تبدیل ساختار فضایی محیط ساخته شده به الگوهای گرافیکی، روابط میان فضاهای مختلف آن به صورت داده‌های ریاضی ارائه می‌شود، به طوری که از تحلیل این داده‌ها، می‌توان به روابط متقابل کالبد محیط و رفتار استفاده کنندگان آن پی‌برد (Hillier, Hanson, 1989: 294).

بدین ترتیب این تکنیک که بر اساس مفاهیم اساسی رفتار انسان است، به طور مستقیم کالبد فیزیکی را با افراد پیوند می‌دهد. در واقع به وحدت مکان (خانه) و زندگی در پدیدارشناسی اشاره دارد.

گیرین هر مکانی را یک مجموعه حلقوی به هم پیوسته‌ای از فرم کالبدی، تجربیات و شناخت‌های تفسیری می‌داند (Gieryn, 2000: 466).

در تأیید گفته گیرین، سیمون نیز اظهار می‌دارد که «اگرچه ابعاد محیطی مکان نمی‌تواند به تعریف یک زندگی یا شخص پردازند، اما آنها ظرفیت‌ها، فعالیت‌ها و وضعیت‌هایی را وارد صحنه می‌کنند تا زندگی مجال یابد از میان تمام اشکال ممکن، شکلی خاص به خود گیرد» (سیمون، ۱۳۹۹: ۲۰۸). بدین ترتیب ما در ادراک معنای خانه با یک کل مواجه هستیم؛ وجود عینی و ذهنی که جایگاه‌ها آنها در نظام فضایی، پیوسته است و هر کوش انسانی، از جمله سکونت نشئت‌گرفته از تمامی چیزهایی است که فضا در خود حمل می‌کند.

## تحلیل داده‌ها

در جدول شماره ۴ اطلاعات مربوط به مؤلفه‌های مرتبه با روش نحو فضا که مشتمل بر عمق، هم‌پیوندی، مرکزیت، آتروپی، ضریب افتراق و ضریب خوانایی و در جدول شماره ۵ گراف مرتبه مولفه‌ها و الگوی فضایی هر خانه و نحوه ترکیب ریزفضاهایا در هر یک از آنها بوسطه یک نمودار توجیهی نشان داده شده است که تصویری از عمق همه فضاهایا در یک الگو از نقطه‌ای خاص نمایش می‌دهد و به عنوان مبنای تحلیل نحوی و ساختاری استفاده می‌شود. این نمودارها نحوه ارتباط بین فضاهای هر یک از خانه‌ها را طبق نقشه نشان می‌دهند و معرف الگویی است که ساکنین خانه را تجربه می‌کنند. این نحوه نگرش به فضا، شناخت زندگی و تعاملات را که معمولاً به صورت کیفی هستند، به صورت کمی امکان‌پذیر می‌کند (Hillier, 2007, 20). به این ترتیب می‌توان یک پدیده کیفی را به صورت کمی مورد تحلیل‌های بیشتر قرار داد.

با منتظر کردن مؤلفه‌های پدیدارشناسی سکونت و زندگی و مؤلفه‌های نحو فضا می‌توان به این نتیجه رسید که کیفیت‌های الگوی زیستی در یک بنا قابلیت عددی سازی دارند که علاوه بر تحلیل چیدمان فضاهای می‌توان میزان کیفی تبلور هر یک از مؤلفه‌های پدیدارشناسی زندگی را در آن بررسی کرد و به نوعی این الگوی زیست مدار جاری را به منزله اطلاعات درونی و نهفته در یک فضای معماری همچون خانه دانست. هر یک از این مقوله‌ها در درون خود تعدادی از مؤلفه‌های نحو فضا را پوشش می‌دهند. به عنوان مثال خانه به عنوان بسط مجازی بدن انسان ارتباط عمیقی با مفاهیم احساس تعلق، شخصی‌سازی فضا و این‌همانی فرد با محیط دارد. این طیف گسترده مباحث مرتبه با خانه، از اهمیت قائل شدن برای انسان (وجودی و بدنی) تا مباحث مرتبه با ساختار مکان را در بر می‌گیرد که از طریق هم‌پیوندی فضایی، عمق، ضریب خوانایی و ضریب افتراق قابل تبیین است. تجربه زیسته انسان نیز برای اساس شکل می‌گیرد و روزمرگی‌ها به مثابه لایه‌هایی نسبتاً نهفته پنهان جهان هستند که در گیری با آن‌ها جهان ما را شکل می‌دهد: «جهان روزمره، همان محیط به تجربه درآمده است؛ جهان همچون محیط» (پرتوی به نقل از آیدی، ۱۳۹۴: ۵۱).

خانه‌های مدرن و سنتی قدیری و میرزایی پارسا دارای بیشترین مقدار آتروپی هستند که هرچه مقدار آتروپی بیشتر باشد به معنای بی‌نظمی بیشتر و سهولت دسترسی کمتر به فضاهای دیگر است و هر چه این عدد کمتر باشد به معنای سهولت دسترسی بیشتر می‌باشد. نظم و بی‌نظمی نمودی از اصل ثنویت در پدیدارشناسی خانه است و بیانگر آن است که در واقعی هر چیز با متضاد خود تکمیل می‌گردد. ویژگی این دو خانه تفکیک‌پذیری فضاهای در لایه‌های مختلف فضایی آن‌هاست که دال بر دارا بودن ابهام و سطوح بی‌پایانی از معنا می‌باشد. همچنین با مشهود بودن پیچیدگی ارتباطات فضایی در خانه‌ها، می‌توان چینی استبیاط کرد که برای شناخت فضای لایبرتی آن‌ها نیاز به شناختی ژرف‌نگر و تسلط بر جنبه‌های عمیق هستی احساس می‌شود. خلوت، محرومیت، خصوصی بودن از کیفیت‌های وجودی هستند که با دسترسی کمتر به فضاهایا به وجود می‌آید. در روش چیدمان فضا، هم‌پیوندی مفهومی ارتباطی دارد نه فاصله‌ای. هم‌پیوندی هر فضا به معنی میزان پیوستگی یا جداگانه‌گی آن فضا نسبت به سایر فضاهای موجود است. این مؤلفه می‌تواند مشخص کننده میزان خصوصی یا عمومی بودن فضاهای خانه باشد. به این صورت که هر مقدار میزان آن بیشتر باشد، یکپارچگی و انسجام بیشتری در فضاهای خانه وجود دارد که این امر در فضاهای خانه مازوچی و فتوت قابل مشاهده است که بیانگر گرد هم آورندگی بیشتر که خصیصه بارز سکونت است، در آنها می‌باشد. این خانه‌ها مکان‌ها و مراکزی هستند پیوند دهنده چیزها که به آنها زندگی و معنا می‌بخشند.

جدول ۴- اطلاعات استخراج شده برای هر یک از خانه‌ها بر اساس تکنیک نحو فضا

نام خانه	تعداد فضا	عمق	اتریوب	هم بیوندی	مرکزیت	ضریب افتراک	ضریب خوانابی
فتوت	۲۰	۸	۲/۰۶	۰/۹۲	۹۹	۰/۸۲	۰/۹۲
حریت	۳۸	۹	۲/۸۸	۰/۶۶	۲۵۱/۳۵	۰/۸۴	۰/۶۹
فی	۲۱	۸	۲/۴۵	۰/۸۲	۱۰۱/۹۰	۰/۷۸	۰/۹۰
روحی	۲۲	۱۰	۲/۸۹	۰/۶۷	۱۹۸/۹۱	۰/۸۴	۰/۹۴
قدیری	۳۹	۹	۳/۱۶	۰/۵۶	۲۹۳/۶	۰/۸۳	۰/۸۶
میراسمیلی	۵۹	۱۰	۲/۷۵	۰/۷۸	۴۰۳/۰۳	۰/۷۸	۰/۲۹
میرزاپی پارسا	۲۰	۵	۲/۳۷	۰/۹۱	۹۹/۹۵	۰/۷۹	۰/۹۱
احمدی	۱۶	۵	۲/۰۸	۰/۹۹	۸۳/۳۵	۰/۷۵	۰/۹۵
انتظام	۲۱	۶	۲/۰۸	۱/۰۹	۱۰۳/۴۵	۰/۶۲	۰/۸۸
مازوجی	۲۴	۵	۱/۷۳	۱/۳۷	۹۴/۰۴	۰/۷۳	۰/۷۳
صابریون	۲۰	۵	۱/۹۴	۱/۱۴	۸۲/۰۴	۰/۷۴	۰/۹۰
میرایان	۲۵	۵	۲/۱۶	۱/۱۲	۱۲۴/۶۱	۰/۷۶	۰/۸۸

با این وصف می‌توان از مؤلفه هم‌بیوندی نحو فضا تعییری هستی‌شناخته داشت که به چیزها عمق و معنا می‌بخشد. این مؤلفه در برگیرنده مفاهیمی چون درونی و برونی بودن، منسجم و صمیمت می‌باشد. میزان تفکیک یا ادغام فضایی خانه‌ها با ضریب افتراک بررسی گردید. هر چه مقدار افتراک فضا بیشتر باشد، نشان‌دهنده خصوصی تر بودن فضا و کم‌بودن آن نشان از ادغام فضاهای دارد. بیشترین مقدار ضریب افتراک در بین نمونه‌های مدرن، در خانه‌های روحی و حریت و در خانه سنتی میرزاپی پارسا دیده می‌شود که نشان‌دهنده آن است که خلوت بیشتری برای ساکنین خود فراهم می‌کنند. جدالافتادگی و پیوستگی در فضاهای خانه از بزرگ‌ترین نیروهای ادغام اندیشه‌ها، خاطرات و رؤیاهای آدمی است که در این ادغام عنصر پیونددهنده، خیال و خلوت است. دنج بودن فضاهای در خانه برای شناخت بخش خصوصی و باطنی زندگی ضروری است. خلوت مفهومی بنیادین و در ارتباط با کیفیت در-درون-بودن قرار دارد و برای ایجاد حس هویت لازم و ضروری می‌باشد. انسانی که در درون باشد هویت بیشتری احساس می‌کند و آرامش و امنیت می‌یابد. آنچه که خانه پذیرای آن است به ماهیت «درون» آن مرتبط است، در فضای درونی است که زندگی اتفاق می‌افتد. خصیصه نحوی مرکزیت در خانه میراسمیلی و میرایان بیش از سایرین است که حاکی از آن است که زندگی در این خانه‌ها به مثابه مرکز و پایگاهی وجودی در بالاترین شدت خود در جریان است. این امکان در پدیدارشناسی معنای زندگی، به سازمان فضایی اشاره دارد که مشوق تجمع آدمیان است و امنیت، صمیمت و آرامش را برای ساکنین در پی دارد. خانه به معنای مرکز ما را به درون می‌آورد و موید نیاز اساسی بشر برای بودن در جایی است. در این حالت خانه به معنای در درون بودن، بستری است که امنیت، آسایش، آرامش و هویت فراهم می‌آورد. عمق در نحو فضا با دو معنی عمق متريک و مرحله‌ای مشخص می‌گردد که به ترتیب با نرم‌افزار Depthmap و تحلیل نمودارهای توجیهی قابل استخراج است. میزان عمق در خانه‌های روحی، میراسمیلی و انتظام بیشتر از سایر نمونه‌های است که منجر به افزایش خصوصی تر شدن فضاهای در آنها شده است. همچنین تفکیک عملکردی معناداری را در فضاهای پلان نشان می‌دهد.

جدول ۵- تطبیق مقوله‌های پدیدارشناسی سکونت و زندگی با مولفه‌های نحو فضا

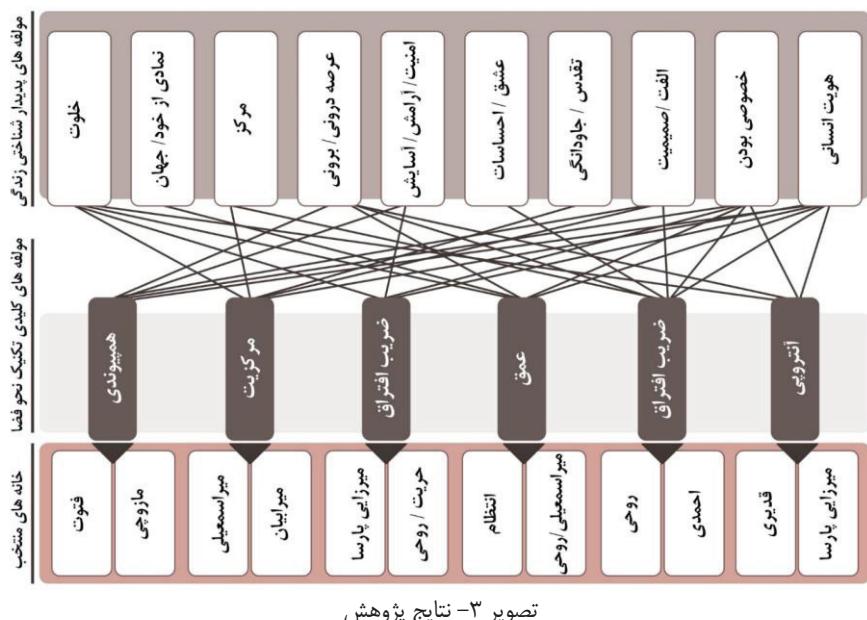
مولفه‌های پدیدار شناسی سکونت/زندگی	نمودار توجیهی	مولفه‌های کلیدی نحو فضا	دوره	خانه
عرضه درونی/برونی، پیکارچی/هویت، امنیت/اسایش/ ازامش، الفت/صمیمیت، عشق/احساسات			جهت یافتنی	جمهوری اسلامی پهلوی اول فوت مازوجی
خلوت، مرکز، تقدس/اجاده‌گی، هویت، الفت/صمیمیت، خصوصی بودن، محرومیت			بو	جمهوری اسلامی اواخر قاجار میرابیان اسمعاعیلی
خلوت، نمادی از خود/جهان عرضه درونی/برونی، هویت خصوصی بودن، محرومیت			غیر	جمهوری اسلامی اواخر قاجار انتظام روحی اسمعاعیلی
هویت، خصوصی بودن، محرومیت عرضه درونی/برونی، خلوت			از تزویی	جمهوری اسلامی پهلوی اول قدیری میرزاچی پارسا
امنیت/اسایش/ازامش هویت، عرضه درونی/برونی، الفت/صمیمیت، عشق/احساسات			فرم پذیرانی	جمهوری اسلامی اواخر قاجار روحی احمدی
خصوصی بودن، محرومیت/هویت، امنیت/اسایش/ ازامش، خلوت			فرم پذیر افق	جمهوری اسلامی پهلوی اول حریت روحی میرزاچی پارسا

افزایش عمق فضایی، به بالارفتن درجه محرومیت، به عنوان یکی از مولفه‌های پدیدارشناسی زندگی، نیز می‌انجامد. به این معنی که عمق بیشتر مجموعه‌فضا، سلسه‌مراتب فضایی و کاهش میزان دسترسی و نفوذ به برخی فضاهای را موجب می‌شود که باعث کنترل هرچه بیشتر فضاهایی می‌گردد. خانه تشکیل‌دهنده جهان خصوصی آدمی، فضا را از آن فرد می‌کند که حس تمکن و کنترل بیشتری نسبت به جهان خارج، بر آن دارد. در این حالت است که فرد خانه‌اش را با زندگی‌اش یکی می‌کند. نمود وضعیت متکثر و چندلایه خانه‌ها در گراف‌های توجیهی حاکی از آن است که آنها در چندین لایه و سطح با مخاطب ارتباط برقرار می‌کنند و فضاهای سازمان‌یافته در آنها در یک تصویر قابل رویت نیستند. ساکن با دیدن کل اثر هر بار میان اجزای اثر رابطه‌ای برقرار می‌کند و طرح نهایی مدام به گونه‌ای جلوه می‌نماید که گوبی همواره چیزی برای کشف

شدن دارد. در خانه‌های روحی و احمدی ضریب خوانایی بیشترین مقدار است. این مؤلفه را می‌توان با دو مقوله از حس مکان، جهت‌یابی و این-همانی متناظر نمود که در نهایت منجر به شفاقت معنایی در خانه می‌گردد. این دو از جنبه تأثیری که در فضای وجودی انسان می‌گذارند، قابل تأمل می‌باشند. این-همانی به معنای دوستشدن با خانه، سبب به وجود آمدن عشق، الفت و صمیمیت بین ساکنین و خانه می‌گردد که سبب حس تعلق به خانه می‌شود. جهت‌یابی با به وجود آوردن تصویر ذهنی روش از خانه برای ساکنین هویت، امنیت، اینمنی عاطفی، آرامش، آسایش و حس در-خانه-بودن را به آنها می‌دهد.

## بحث و نتیجه‌گیری

درک معنای ساختار سکونت و زندگی در یک سیستم گشتالتی قابل بررسی است. کل واحد بدون ارتباط درونی، چیزی تهی است و نمی‌توان آن را به عنوان یک کل شناخت. معنای وجودی زیستن، زندگی اصیل است؛ زندگی در خانه و با خانه. برای اساس فهم معنای خانه منوط به فهم تجربه زندگی در خانه است. در-خانه-بودن، تجربه‌ای کلی و وحدت یافته با زندگی است. خانه خود درون است؛ اما درون بدون حضور انسانی که در جایی گرد هم می‌آیند، می‌نشینند و ساکن می‌شوند، تحقق پیدا نمی‌کنند. در پدیدارشناسی ارتباط انسان با محیط خود ارتباطی در هم‌تنیده، غیرقابل تجزیه و تفکیک و موید هستی مکانی انسان است. بدین لحاظ معیارهای کیفی معنا دهنده به خانه منفک از وجود ساکنین نبوده و حالتی منسجم دارند که تفکیک آنها از یکدیگر میسر نیست. این یکانگی و یکپارچگی برآمده از نظم فضایی هستند که از دستور زبان برای بررسی آن استفاده شده است. تصویر ۳ رابطه میان مولفه‌های پدیدارشناسی با مولفه‌های تکنیک نحو فضا را مشخص می‌کند. با توجه به این که کشف روابط فضاهای و به کارگیری مناسب و معاصرسازی آن، منطبق بر نیازهای جامعه امروز و در جهت ارتقای کیفیت زیست مدنظر بوده است، دستاوردهای این پژوهش می‌تواند برای پژوهشگران و طراحان در ارتباط با طراحی فضای مسکونی با استفاده از مفاهیم پدیدارشناسنخی زندگی و نگرش نحو فضا و چگونگی توجه به ابعاد گوناگون فضای زیستی و رابطه آن با کنش‌های انسانی و همچنین تأثیر آن بر سازماندهی فضایی مورد استفاده قرار گیرد.



تصویر ۳- نتایج پژوهش

## پی‌نوشت‌ها

۱- تحلیل خانه‌ها با شبیه سازی نقشه‌های آنها در نرم افزار دپس‌مپ (Depthmap) و پلاگین نرم افزار راینو، گرس‌هایپر (Grasshopper)، انجام شده است.

- 2-A Live Hermetic of People and Place: Phenomenology and Space Syntax
- 3-Understanding place holistically: Cities, synergistic relationality, and space syntax
- 4-Intentionality

5-Return to the things

6-Lfe-World

7-Dasein

8-Body

9-Facticity

10-Space Syntax

11-Social Logic

## منابع

- الکساندر، ک. (۱۳۹۶). معماری و راز جاودانگی. ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- الیاده، م. (۱۳۹۹). مقدس و نامقدس. ترجمه نصرالله زنگوبی. تهران: سروش.
- ابراهیمی دینانی، غ. (۱۴۰۱). ماجرا فکر فلسفی در جهان اسلام. تهران: طرح نو.
- احمدی، ب. (۱۴۰۰). هایدگر و تاریخ هستی. تهران: مرکز.
- اردلان، ن. و بختیار، ل. (۱۳۹۶). حس وحدت. ترجمه ونداد جلیلی. تهران: علم معمار.
- اسپیگلبرگ، ھ. (۱۳۹۸). جنبش پدیدارشناسی. ترجمه مسعود علیا. تهران: مینوی خرد.
- استراوس، آ. و کربین، ج. (۱۴۰۰). مبانی پژوهش کیفی. ترجمه ابراهیم افسار. تهران: نشر نی.
- اکستر، ن. (۱۳۸۴). مفهوم انسان شناسانه فضا. ترجمه مونا کعبیان. ماهنامه باغ نظر، ۲(۴)، ۲۴-۴۱.
- باشلار، گ. (۱۳۹۶). بوطیقای فضا. ترجمه محمد شیربچه و مریم کمالی. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بهزادفر، م. و شکیبامنش، ا. (۱۳۹۳). جستاری بر فلسفه پدیدارشناسی مکان. فصلنامه هویت شهر، ۸(۱۷)، ۵-۱۴.
- پالاسما، ی. (۱۳۸۹). مفهوم خانه در نقاشی، معماری و سینما. ترجمه امیر امجد. ماهنامه صنعت سینما، ۱۱۶-۱۲۱.
- پالاسما، ی. (۱۳۹۷). چشمان پوست. ترجمه علی رضا خرکننده و سارا گلمکانی. تهران: چشم.
- پرتوی، پ. (۱۳۹۴). پدیدارشناسی مکان. تهران: فرهنگستان هنر.
- پیرنیا، م. ک. (۱۳۹۶). آشنایی با معماری اسلامی ایران. تهران: غلام حسین معماریان.
- توآن، ی. (۱۳۹۶). فضا و مکان. ترجمه رسول سلیمانی و محسن سلیمانی. تهران: پرهام نقش.
- دارتیک، آ. (۱۳۹۹). پدیدارشناسی چیست؟ ترجمه محمود نوالی، تهران: سمت.
- رایاپورت، آ. (۱۳۹۵). انسان شناسی مسکن. ترجمه خسرو افضلیان. تهران: کسری.
- راس، ک. وینترز، ا. و کوپر، ک. (۱۳۸۹). مبانی فلسفی و روان‌شناختی ادراک فضا، ترجمه آرش ارباب جلفایی. تهران: خاک.
- رلف، ا. (۱۳۹۷). مکان و بی مکانی. ترجمه محمد رضا نقصان‌محمدی، کاظم مندگاری و زهیر متکی، تهران: آرمانشهر.
- ریخته‌گران، م. ر. و پورمند، ح. ع. (۱۳۸۵). حقیقت مکان و فضای معماری. فصلنامه مطالعات هنر اسلامی، ۲(۴)، ۴۳-۶۰.
- ریلکه، ر. (۱۴۰۱). کتاب دفترهای مالده لا توریس بریگه. ترجمه مهدی غباری، تهران: دشتستان.
- زارعی، م. ا. و همکاران. (۱۳۹۷). خانه‌های قیمتی همدان جلد ۱(۱)، ۲(۲). همدان: طلایی.
- زمتور، پ. (۱۳۹۵). رهیافت پدیدارشناسی در اندیشه پیتر زومتور. ترجمه مرتضی نیک فطرت. تهران: علم معمار.
- سیمون، د. (۱۳۹۹). رویداد زندگی نیازمند مکان است. ترجمه سارا امیری‌ریگی و محمد صابر باقریان. قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- شار، آ. (۱۳۹۷). هیدگر برای معماران. ترجمه مرتضی نیک فطرت. تهران: فکرنو.
- شیرازی، م. ر. (۱۳۸۹). پدیدارشناسی در عمل، آموختن از تحلیل پدیدارشناسی پالاسما از ویلامایرآ. فصلنامه آرمانشهر، ۳(۴)، ۱۲۵-۱۳۳.
- صفیان، م. ج. و همکاران. (۱۳۹۰). بررسی پدیدارشناسی هرمنوتیک نسبت مکان با هنر معماری. فصلنامه پژوهش‌های فلسفی، ۵(۸)، ۹۳-۱۲۹.

- کشفی، م. ح. و همکاران. (۱۳۹۳). بررسی مبانی فلسفی «سکناگزینی» از دیدگاه پدیدارشناسی با تکیه بر ارزش‌های اسلامی ایرانی.
- فصلنامه اندیشه دینی، ۵(۱)، ۵۵-۸۰.
- کوپرمارکوس، ک. (۱۳۸۲). خانه به متابه نماد خویشتن. ترجمه احمد علیقیان. فصلنامه فرهنگستان هنر؛ خیال، ۵، ۸۴-۱۱۹.
- گوستاوایونگ، ک. (۱۳۹۰). انسان امروزی در جستجوی روح خود. ترجمه فریدون فرامرزی و لیلا فرامرزی. تهران: به نشر.
- مظاہری، م.، دژدار، ا. و موسوی، س. ج. (۱۳۹۷). تحلیل نقش حیاط در ساختار فضایی خانه‌های ایرانی با بهره گیری از روش نحو فضا.
- فصلنامه هویت شهر، ۱۲(۳۴)، ۹۷-۱۰۸.
- عماریان، غ. ح. (۱۳۸۱). نحو فضای معماری. فصلنامه صفحه، ۳۵-۸۳.
- مهدلیکوا، ا. (۱۳۹۴). در جست‌وجوی تجربیات جدید بدن به واسطه فضا. ترجمه مهرداد پارسا، فصلنامه اطلاعات حکمت و معرفت، ۶(۶)، ۴۱-۱۱۳.
- نوربرگ-شولتس، ک. (۱۳۸۰). تفکر هیدگر درباره معماری. ترجمه نیر طهوری. دو ماهانه معمار، ۱۲، ۸-۱۲.
- نوربرگ-شولتس، ک. (۱۳۹۴). روح مکان. ترجمه محمدرضا شیرازی. تهران: رخداد تو.
- نوربرگ-شولتس، ک. (۱۳۹۶). ریشه‌های معماری مدرن. ترجمه محمدرضا جودت. تهران: شهیدی.
- نوربرگ-شولتس، ک. (۱۳۹۷). وجود، فضا و معماری. ترجمه ویدا نوروز براز جانی. تهران: پرهام نقش.
- نوربرگ-شولتس، ک. (۱۴۰۰). مفهوم سکونت. ترجمه محمود یار احمدی. تهران: آگه.
- نیچه، ف. و دیگران. (۱۳۹۸). هرمنوتیک مدرن. ترجمه بابک احمدی و مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: مرکز.
- هال، ا.، پالاسماء، ا. و گومز، آ. پ. (۱۴۰۱). پرسش‌های ادراک. ترجمه مرتضی نیک فطرت و همکاران، تهران: فکر نو.
- هیدگر، م. (۱۴۰۰). شعر زبان و اندیشه رهایی. ترجمه عباس منوجه‌مری. تهران: مولی.
- هیدگر، م. (۱۴۰۱). هستی و زمان. ترجمه سیاوش جمادی. تهران: ققنوس.
- هیل، ج. (۱۳۹۷). مولو-پوئی برای معماران. ترجمه گلناز صالح کریمی. تهران: فکر نو.

- Alexander, C., Neis, H., & Alexander, M. M. (2012). *The battle for the life and beauty of the earth: a struggle between two world-systems*. (No Title).
- Bloomer, K. C., Moore, C. W., Yudell, R. J., & Yudell, B. (1977). *Body, memory, and architecture*. Yale University Press.
- Bollonow, O.F.(1961). On Silence-Findings of Philosophic-Pedagogical Anthropology.*University of Tübingen*, 24(1), 41-47.
- Casey, E. S. (2014). *Remembering: A phenomenological study*. Indiana University Press.
- Dalton, R. C., Hölscher, C., & Turner, A. (2012). Understanding space: The nascent synthesis of cognition and the syntax of spatial morphologies. *Environment and Planning B: Planning and Design*, 39(1), 7-11.
- Donohoe, J. (Ed.). (2017). *Place and phenomenology*. Rowman & Littlefield.
- Eliade, M. (1987). *The Sacred and the Profane: The Nature of Religion*. Harcourt Brace Jovanovich.
- Gieryn, T. F. (2000). A space for place in sociology. *Annual review of sociology*, 26(1), 463-496.
- Goldhagen, S. W., & Gallo, A. (2017). Welcome to your world: How the built environment shapes our lives.
- Heidegger, M. (2003). *The Age of World Picture*. Cambridge University Press.
- Hillier, B. (2007). *Space is the machine: a configurational theory of architecture*. Space Syntax.
- Hillier, B., & Hanson, J. (1989). *The social logic of space*. Cambridge university press.
- Ma, D., Omer, I., Osaragi, T., Sandberg, M., & Jiang, B. (2019). Why topology matters in predicting human activities. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 46(7), 1297-1313.
- Malpas, J. (2015). Human being as placed being. *Environmental & Architectural Phenomenology*, 25(3), 11-12.
- Merleau-Ponty, M. (2013). *Phenomenology of Perception*. New York: Routledge.

- Pallasmaa, J. (2002). *Sensuous Minimalism, Beijing, China*. Architecture & Building Press.
- Pallasmaa, J. (2005). *Encounter: Architectural Essays*. Rakennustieto Oy.
- Pallasmaa, J; Zambelli, M. (2020). *Inseminations: Seeds for Architectural Thought*. John Wiley & Sons.
- Seamon, D. (2000). A way of seeing people and place: Phenomenology in environment-behavior research. In *Theoretical perspectives in environment-behavior research: Underlying assumptions, research problems, and methodologies* (pp. 157-178). Boston, MA: Springer US.
- Seamon, D. (2016). A Geography of the Lifeworld (Routledge Revivals): *Movement, Rest and Encounter*. Routledge.

## A study of the phenomenological dimensions of life in Iranian homes using space syntax theory(case study: houses in Hamedan City)

**Ronak Panahi**, Ph.D. Candidate, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

**Parvin Partovil\***, Professor, Department of Architecture and Urban Development, Faculty of Art and Architecture, University of Arts, Tehran, Iran.

**Seyed Jalil Mousavi**, Assistant Professor, Department of Architecture, Islamic Azad University (Hamedan Branch), Hamedan, Iran.

**Mohammad Saber Bagheryan**, Assistant Professor, Department of Urban Development, Faculty of Architecture and Urban Development, Imam Khomeini International University, Ghazvin, Iran.

Received: 2022/11/14

Accepted: 2023/3/6

### Extended abstract

**Introduction:** Home has always been the most fundamental factor of the spatiality, residence, and dwelling of humankind. The phenomenology of "home" addresses the understanding of home and its related concepts and emphasizes the life-giving aspect of living at home. Beyond its formal and functional appearance, a home entails a variety of multi-dimensional qualities that cannot be grasped merely by scientific methods based on observation, measurement, and comparison. This study seeks to find the components of the phenomenology of living in Iranian houses. The main objective is to explain the role of the qualitative components of space in the phenomenological aspect of life along with space syntax based on human movement and behavior at home.

**Methodology:** This research falls within the category of interpretative phenomenological research. The description and analysis of data in the strategic field of logical reasoning were performed through both qualitative and quantitative methods as well as space syntax. The techniques used in the data collection phase include reading textual and visual data, visiting the houses under investigation, and interviewing the residents regarding their lived experiences. Several historical and contemporary houses in Hamedan were selected through purposive sampling.

**Results:** The results indicate that home, which is a suitable structure for the manifestation of phenomenological aspects of life, can be associated with features such as privacy, symbolization of self and the world, centrality, interior-exterior space, coherence, security and peace, comfort, love and emotions, holiness and eternity, intimacy, customization, and human identity. These features can in turn be associated with space syntax components, including interconnection, centrality, discrimination index, depth, legibility index, and entropy.

**Conclusion:** Understanding the meaning of the structure of living and dwelling can be examined within a gestalt system. The qualitative meaning-making criteria of a house are interwoven with the residents and inseparable from them. This union and integration arise from a spatial configuration that was examined using space syntax. The findings of this study can be used by researchers and designers to design residential spaces with the help of phenomenological conceptions of life as well as space syntax and to examine the various aspects of biological space and its relation to human acts along with its effect on spatial configuration.

**Keywords:** Iranian home, settlement, phenomenology, life, space syntax